تصویر ابو عبد الرحمن الکردي



اصحاب ذوق قرآن

مؤلف: علی غفوری



اصحاب در قرآن

اصحاب در قرآن

گردآوری: علی غفوری



غفوری، علی، ۱۳۴۳
اصحاب در قرآن / گردآوری علی غفوری
تهران: احسان، ۱۳۸۷.
۳۰ ص.
ISBN: 978-964-356-614-2
فیپا
کتابنامه به صورت زیرنویس
قرآن -- بررسی و شناخت
BP ۶۵/ ۴/ ۷۵غ۶الف
۲۹۷/ ۱۵
کتابخانه ملی ایران
۱۰۹۱۱۶۵

اصحاب در قرآن

● مؤلف: علی غفوری
● ناشر: نشر احسان
● صفحه‌آرا: مریم مقدم‌سلیمی
● چاپخانه: مهارت
● نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۷
● تیراژ: ۳۰۰۰
● قیمت: ۸۰۰ تومان

➢ دفترمرکزی: خیابان انقلاب - خیابان صفی‌علیشاه - کوچه تهرانی - شمارهٔ ۳۶ تلفن: ۷۷۵۳۷۶۵۵
➢ فروشگاه: تهران - خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه - مجتمع فروزنده - شماره ۴۰۶
تلفن: ٦٦٩٥٤٤٠٤
صندوق پستی: تهران ۳۸۵ ـ ۱۱۴۹۵



ISBN: 978-964-356-614-2
شابک: ۲-۶۱۴-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸

فهرست مطالب

پیش‌گفتار

نوشتاری که پیش رو دارید، مجموعه‌یی به نام «اصحاب در قرآن» است، که با واژه‌ی صریح «اصحاب» از آن‌ها نام برده شده است؛ و بی‌تکرار بیست و دو اصحاب هستند. واژه‌ی اصحاب هفتاد و هفت‌بار با مشتقات آن در قرآن آمده است. اصحاب، اسم جمع است. جمع جمع آن اصاحیب و ریشه‌ی آن صحب آمده است؛ و به معنی یار و یاور و طرفدار مسی یا چیزی‌ست. مفرد آن صاحب به معنی هم‌دم و مونس و رفیق است. شمار ۸ صحابه از ۲۲ اصحاب را در قرآن، خداوند، تمجید و تکریم و تشویق نموده؛ و دیگران را تهدید و تعذیب کرده است. یعنی گروهی که راه عصیان و طغیان را در پیش گرفته؛ و فرمان خدا را انکار کرده‌اند، خداوند نیز آن‌ها را به عذاب‌های دنیوی و اخروی خبر می‌دهد؛ اما گروهی که فرمان خدا را پسندیدند؛ و سخن دنیا را برای خشنودی خدا با جان و دل پذیرفتند، پروردگار مژده‌ی سعادت ابدی را به آنان داده است؛ زیرا در سخت‌ترین لحظه‌ها، پیام پیامبران را پذیرفتد؛ و در میدان مبارزه با طاغیان و یاغیان آنان را تنها نگذاشتند، تا سنت جاری و ساری ایزد منان در راستای تزکیه و تهذیب نفوس و بندگان خدا دوام و قوام پیدا کند.

اصحاب در قرآن به دو گروه تقسیم می‌شوند، که به طور کلی خداوند آن‌ها را این‌گونه معرفی می‌کند: اهل سعادت چنین صفاتی دارند: راستی و صفا و دانش و حیا و بخشش و داد و وقار و وفا و رحم و انصاف و خوشرویی و پرهیزکاری؛ اما اهل شقاوت: دارای کبر و ریا و ظلم و تزویر و بُخل و بهتان و عناد و لجاجت و نمّام و بی‌شرم و حرص و حسد و کینه و شهوت و غضب و غیبت و کذب هستند، که با گذشت زمان یا مانع پیش‌رفت کار انبیا بودند؛ مانند: اصحاب سبت و دیگران و یا در تصریح و تشریح پیام آنان سعی وافی و کافی کرده‌اند؛ مانند: اصحاب کهف؛ اما مثل معروفی‌ست، که گویند: کار را آن کس کرد، که تمام کرد. اگر به درازای زمان دعوت پیامبران به ختمی مرتبت (پیامبر اسلام ﷺ) و یاران باوفا و باوقار او می‌رسد، که اگر جان‌فشانی نمی‌کردند؛ و از مال و جان خود نمی‌گذشتند؛ و دَیْن خود را نسبت به دین خدا (که همان برنامه‌ی زندگی بشریت است) ادا نمی‌کردند، این دین جامع به اقصی نقاط جهان نمی‌رسید؛ و اگر اصحابی چون اصحاب‌الرسول تلاش‌بسیار نمی‌نمودند، دین مبین اسلام در همان آغاز قیام پیامبر اسلام در نطفه خفه می‌شد؛ و بازماندگان و نسل‌های آینده از نعمت دین بی‌بهره می‌ماندند؛

اما تعریف و تمجید ماه تابان و ستارگان درخشان تا زمانی جالب و جذاب است، تا خورشید پرفروغ اسلام محمد مصطفی ﷺ این مجموعه‌ی شریعت و بشریّت را عهده‌دار و نمایان می‌شود؛ وگرنه قیاسی مع‌الفارق است.

سلام و درود بی‌پایان خداوند منان بر همگان

اگر فرو فرستاده شدن تدریجی قرآن تاکنون ادامه می‌داشت؛ و قیام پیامبر خدا تا زمانه‌ی حاضر دوام داشت، چه معلوم بود؟ شاید

اصحاب‌السارقین و اصحاب‌الکاذبین و اصحاب‌الماکرین و اصحاب‌الناکثین و اصحاب‌الدینار و اصحاب‌الحیل و صدها اصحاب دیگر، نام‌شان در قرآن می‌آمد؛ زیرا مصداق آن در دنیای ما چنان آشکار است که به بیان نیازمند نیست. اکنون به صورت تک و جمع دردان در همه‌ی زمینه‌ها و دروغگویانی به هر رنگی و نیرنگ‌بازان با هر نیرنگی و پیمان‌شکنان بـه صـورت تک و گروهی و ثروتمندان دنیادوست در هر دوره و حیله‌گران آمیخته با شکیب و آزرم چنان چشمان انسان صادق را متحیر و متعجب می‌کنند، که هر چـند هوش و ذکـاوت بسیاری داشـته بـاشد، فـریب لفّـاظی و طنّازی آنـان را می‌خورد، چنان مات و مبهوت می‌شود، که خیلی مشکل می‌تواند راه و چاه و سره و ناسره را با محک عقل و منطق از هم جدا کند! زیرا بـیان بـرخـی شیرین و جذّاب و شماری چندان در لفافه است، که واقعاً تشخیص بسیار سخت و مشکل است؛ و کم‌تر کسی یافت می‌شود، گفتار و رفتارش از این رنگ‌ها بی‌رنگ یا کم‌رنگ باشد؛ لذا اگر فرو فرستاده شدن تدریجی قرآن تاکنون ادامه می‌داشت، مصادیق عـصر مـا را بـرای نسـل‌های آیـنده بـیان می‌فرمود، که پیام قرآن در هر عصری برای بشریت، این است.

﴿فَسیرُوا فی الأرضِ فَاعْتَبِروا یا اولِی الأَبصارْ﴾

(پس در زمین سیاحت و گردش نمایید، تا درس عبرت بگیرید. ای صاحبان چشم بینا!)

خـداونـدا! چـنان کـن سـرانـجام کـار

کـه تـو خشـنود بـاشی و مـا رسـتگار

والسلام ـ علی غفوری

سقز ۱۳۸۳/۱۲/۲۵

۱. اصحاب الأیکه

صاحبان جنگل و بیشه‌زار

﴿وَ أَصْحابُ الأَيْكَةِ وَ قَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ﴾ (۱)

(اصحاب اَیکه و قوم تُبّع هر یک از آنان فرستادگان الهی را دروغ انگاشتند؛ و وعده‌ی عذاب [خدا] درباره‌ی ایشان تحقق یافت.)

شرح: اَیْکه در واژه به معنای جنگل زیاد و پرسایه است. صاحبان جنگ همان قوم حضرت شعیب هستند؛ و قوم تبع گروهی از مردم یمن پیرو پادشاهی خوب به نام «تُبَّع حِمْیَری» بودند.

گروه‌هایی بودند، که معاد را انکار و زنده شدن را به تمسخر می‌گرفتند. خداوند آن‌ها را متوجه می‌کند به این که چون آفرینش نخستین از خداست، پس رستاخیز و زنده شدن انسان برای بار دوم (معاد) بسی آسان‌تر از آفرینش نخستین است.

۱- ق: ۱۴.

۲. اصحاب الأعراف

ساکنان اعراف

﴿وَ نادَى اَصْحابُ الأعْراف رجالاً يَعرِفُنَهمْ بِسياهُمْ قالوُا ما آغْنىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ ما كُنْتُمْ تَستَكْبِروُنَ﴾ (۱)

(و آنان که بر اعراف جای‌گزین‌اند، مردانی [از دوزخیان] را که از سیمای‌شان آنان را می‌شناسند، صدا می‌زنند؛ و می‌گویند آیا گرد (مال و ثروت و لشکر و حشم) شما و چیزهایی که (می‌پرستید) بدان‌ها می‌نازیدید و بزرگ می‌داشتند، چه سودی به حال‌تان داشت؟)

شرح: اعراف نام جایگاهی بلند میان بهشتیان و دوزخیان و مانعی میان آن دو گروه است. مفرد آن عُرف است. در نهایت بهشتیان به بهشت می‌روند، تا خداوند می‌خواهد به اعرافیون بفهماند که کسب بهشت کار آسانی نیست و با کار نیک آن دست‌یافتنی است؛ و گه‌گاهی عذاب دوزخ را نشان‌شان می‌دهد، تا در مقایسه با آن، ارزش بهشت را به‌تر بدانند.

۳. اصحاب الأخدود

صاحبان خندق

﴿قُتِلَ اَصْحابُ الأُخْدُودِ﴾ (۲)

(نفرین باد بر صاحبان گودال شکنجه.)

شرح: اُخدود چال و گودال مستطیل شکلی در زمین است، که جمع آن اخادید است. نماد کوره‌های آدم‌سوزی و شکنجه‌گاه‌ها و

۱- اعراف: ۴۸.

۲- بروج: ۴.

سیاه‌چال‌های تاریخ است. گودالِ ژرف و درازی که کنار آن می‌ایستادند؛ و از سوختن و بریان شدنِ مؤمنان شادی می‌کردند؛ و از این که مؤمنان به خدا را در آن گودال، سوخته می‌دیدند، لذت می‌بردند. اصحاب الاخدود، همان اصحاب‌الرس، که در سوره‌ی ق، آیه‌ی ۱۲ شرح داده شده است.

۴. اصحاب‌الجنّه

یاران بهشت ایشان پیروز و رستگارند.

﴿لا یَسْتَوِی اَصْحابُ النّارِ وَ اَصْحابُ الجَنَّه اَصْحابُ الجَنَّهِ هُمُ الفائِزونَ﴾(۱)

(اصحابُ‌الجنّه و اصحاب‌النّار در رفتار و کردار و پاداش و جزا هرگز برابر نیستند.)

بهشتیان گروهی هستند، که خشنودی کامل پروردگار را جلب کرده‌اند. قرآن به نام اصحاب‌الجنه از آن‌ها نام می‌برد؛ و آخرین جایگاه برای نیکوکاران پاداش جنه در نظر گرفته شده است. نقطه مقابل آن جحیم [دوزخ] است.

شرح: کلمه‌ی جنّة در زبان عربی با دو حرکت دیگر (ِ ُ) جِنَّة و جُنّة خوانده می‌شود؛ و معنی متفاوت پیدا می‌کند؛ جَنَّة، بهشت است؛ و جِنَّة، موجود پنهان و ناپیداست، که جمع آن اَجِنّه می‌شود؛ و جُنَّة را وسیله‌ی دفاعی می‌گویند.

۱- حشر: ۲۰.

۵. اصحاب‌الجحیم

یاران آتش‌سوزان (یارانی ئاگره‌خوشه)

﴿وَالَّذینَ آمَنُوا بِاللهِ وَ رُسُلِهِ اُولئكَ هُمُ الصِّدّيقون و الشُّهـداءُ عِنْدَ رَبِّهِم لَهُمْ اَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ... وَ الَّذینَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِـآياتِنا أولئِكَ اَصحابُ الجَحيم﴾[۱]

(کسانی که کافر شوند؛ و آیات ما را تکذیب کنند، دوزخی هستند.)

شرح: معنای جحیم در واژه، دایم الحرار است –که گرمای آن همیشگی و بی‌پایان است؛ و به دوزخ ترجمه شده است – جایگاه کسانی‌ست، که زندگی فریبای دنیای فانی فریب‌شان می‌دهد؛ و در مسابقه‌ی مال و ثروت‌اندوزی و افزایش فرزندان پیشی می‌گیرند، که نقطه مقابل آن بهشت است.

۶. اصحاب الحجر

ساکنان سرزمین حجر

﴿وَ لَقَدْ كَذَّبَ اَصحابُ الحِجْرِ المُرْسَلين﴾[۲]

(ساکنان سرزمین حجر فرستادگان [خدا] را دروغ انگاشتند.)

شرح: حجر سرزمینی‌ست، که میان شام و مدینه قرار دارد. منظور از اصحاب حجر، قوم ثمود است، که پیامبرشان صالح نام داشت.

۱- حدید: ۱۹.

۲- حجر: ۸۰.

۷. اصحاب السّبت

پیروان روز شنبه

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُم مِن قَبْلِ أَن نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ ٱلسَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ ٱللهِ مَفْعُولاً﴾[۱]

(یهودیانی که خدا را نافرمانی کردند؛ و روز شنبه ماهی‌گیری نمودند، مورد خشم خدا قرار گرفتند.)

شرح: ای کسانی که کتاب [آسمانی] به ایشان داده شده است، ایمان بیاورید به آن‌چه [از قرآن محمدﷺ] فرو فرستاده‌ایم؛ و تصدیق‌کننده‌ی چیزی‌ست، که [از کتاب آسمانی] با خود دارید، پیش از آن‌که [عذاب نصیب شما کنیم؛ و با آن آثار] چهره‌هایی را محو کنیم [و بر آن‌ها چشم و گوش و بینی و لبی بر جای گذاریم] و آن‌ها را برگردانیم [و هم‌چون بخش پشت صاف و زشت گرداند] یا پیش از آن‌که یاران شنبه را [یعنی آنانی که روز شنبه ماهی گرفتند] نفرین کردیم؛ و نابود نمودیم؛ به راستی فرمان خدا انجام شدنی است.

۸. اصحاب السَّعیر

ساکنان دوزخ

﴿إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ ٱلسَّعِيرِ﴾[۲]

(حتماً شیطان دشمن شماست؛ پس شما هم او را دشمن بدانید. او پیروان خود را فرا می‌خواند، تا از ساکنان آتش سوزان جهنم شوند.)

۱- نساء: ۴۷. ۲- فاطر: ۶.

شرح: خداوند کسانی را که راه یکتاپرستی نمی‌پویند، به جحیم و سعیر و عذاب دردناک خبر می‌دهد؛ از این رو در طول تاریخ کسانی که خلاف خبر پیام‌آوران خدا گام برداشته‌اند، با واژه‌ی یاران و ساکنان آتشِ دردناک – که همان سعیر است – نام برده شده؛ و خداوند جاودانگی آنان را در دوزخ خبر داده است؛ پس یاران شیطان که فریب او را خورده‌اند، به جهنم وعده داده می‌شوند.

۹. اصحاب السّفینه

کشتی‌نشستگان

﴿فَاَنْجَیْنَاهُ اَصْحابَ السَّفینةِ وَ جَعَلْناها آیه لِلْعالَمین﴾ (۱)

(ما نوح و مسافران کشتی را [از امواج سهمگین طوفان] رهاندیم؛ و کشتی و [داستان آن] را پند و عبرتی برای جهانیان قرار دادیم.)

شرح: منظور از اصحاب‌السّفینه حضرت نوح ـ یکی از پیامبران اولوالعزم ـ و کسانی‌ست، که همراه او دین خدا را پذیرفتند؛ و گروه مقابل و مخالف با برنامه‌ی خدا مخالفت ورزیدند. خداوند نیز بر مخالفان خشم گرفت؛ و آن‌ها را به طوفانی سهمگین تهدید کرد. به نوح فرمان رسید، کشتی بزرگی بسازد؛ و از هر گونه‌ی جانوری، زوج آنان را در کشتی قرار دهد؛ پس روز موعود فرا رسید؛ و خود و یاران موافق و همگی حیوانات را در کشتی گذاشت. طوفانی سهمگین دنیا را در بر گرفت. ترس و وحشت بر کسانی که نافرمانی کردند، چیره شد. کنعان ـ فرزند نوح ـ جزو نافرمانان بود. نوح برای پسرش از خدا درخواست بخشش و گذشت کرد؛

۱- عنکبوت: ۱۵.

اما از سوی خدا فرمان رسید، که تنها به شرط باور داشتن به خدا رستگار خواهد شد؛ و چون فرزند پیامبر است رهایی نخواهد یافت؛ از این رو با عاصیان غرق شد؛ و جز گروه داخل کشتی، کسی نجات نیافت. مشهور آن است، که کشتی نوح بر کوی «جودی» که در کشور ترکیه‌ی امروزی واقع شده - بر زمین نشست. مشهور آن است، که نوح پس از طوفان، شصت سال زندگی کرد. در مجموع ۹۵۰ سال تبلیغ نمود؛ و از سن چهل سالگی به پیامبری برگزیده شده بود. اکنون کاوشگران در اعماق اقیانوس‌ها برای پیدا کردن لاشه‌ی کشتی پژوهش می‌کنند.

۱۰. اصحاب الصّراط

یاران راست رونده

﴿قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ﴾[۱]

(بگو ما جملگی منتظر [وعده‌های الهی] هستیم. به زودی خواهید دانست چه کسانی [از ما و شما] بر راه راست و راه‌یاب‌اند [و چه کسانی گمراه و اهل عذاب‌اند.])

شرح: معنای صراط در واژه مستقیم و راست؛ و معنای سویّ، مساوی است. همانند دو کفه‌ی ترازو که مساوی می‌ایستد؛ پس همان‌گونه که دو کفه‌ی ترازو بالا و پایین آمدن‌شان در جهت مخالف است، راه راست و راه نادرست هم مسیرشان جداست. پس هر کس مسیر راست را پسندید، رستگار و هدایت شده‌اند؛ و کسانی که خلاف صراط مستقیم

۱- طه: ۱۳۵.

حرکت کنند، گمراه و از شاه‌راه اصلی منحرف شده‌اند، که به عذاب و دوزخ می‌انجامد.

۱۱. اصحاب الشِّمال

یاران دست چپی

﴿وَأَصْحَابُ ٱلشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ ٱلشِّمَالِ﴾[1]

(سمت چپی‌ها چه سمت چپی‌هایی، بدا به حال‌شان!)

شرح: سمت چپی‌ها نامه‌ی کردارشان در دست چپ است. همان کسانی هستند، که راه خود را بر راه خدا برتری دادند؛ و دوزخ جایگاه‌شان است. آنان از شعله‌های آتش و آب جوشان برخوردارند؛ و میان سایه‌ی دودهای گرم و تاریک و سیاه قرار خواهند گرفت. نه خنک است و نه فایده‌یی دارد. اینان بر گناهان بزرگ پافشاری داشتند؛ و سرمست زندگی و خوش‌گذرانی در دنیا بودند. با نام اصحاب‌الشمال و اصحاب‌المشئمه از آن‌ها در قرآن یاد شده است.

۱۲. اصحاب الفیل

فیل‌بانان

﴿اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحابِ الفيل﴾[2]

(آیا ندیدی [نشنیدی] که پروردگارت با فیل‌سواران چه کرد؟)

۱- واقعه: ۴۱. ۲- فیل: ۱.

شرح: شاید سرگذشت اصحاب‌الفیل مشهورترین داستانی باشد، که قرآن به بیان آن پرداخته است. اصحاب فیل همان سپاه ابرهه است، که بیش از هزار نفر بودند؛ و به فرمان نجّاشی ـ پادشاه حبشه ـ به سوی مکه برای ویرانی خانه‌ی خدا [کعبه] در سال تولد پیامبر اسلام ﷺ به عربستان گسیل شد بهانه‌ی یورش به خانه‌ی کعبه این بود، که شبه‌جزیره‌ی عربستان ـ به ویژه یمن ـ زیر سلطه‌ی پادشاه حبشه بود؛ اما چون می‌دیدند، توجه مردم به کعبه افزون شده، حبشه‌یی‌ها رشک بردند؛ و در صنعا در جایی به نام «مُغَمَّسْ» کلیسایی ساختند، تا توجه مردم را بدان‌جا جلب کنند؛ اما سودی نداشت؛ از این رو بر ویرانی کعبه تصمیم گرفتند؛ و به فرمان نجّاشی لشکری عظیم به فرماندهی ابرهه به مکه گسیل شد، تا اثری از آن بر جای نماند؛ اما خداوند، صاحب خانه از کعبه پاسداری کرد؛ و همان‌گونه که در سوره‌ی فیل بیان می‌فرماید، سپاهی عظیم از پرندگان به نام [ابابیل] ـ که شاید همان چلچله یا پرستو در زبان فارسی ترجمه شده ـ بر سر فیل‌داران فرستاد؛ و با سنگ‌ریزه‌های نیم‌بند از گِل آنان را سنگباران کردند؛ و همه‌ی سپاه ابرهه به نابودی کشیده شد؛ و آن سال، به نام سال فیل (عام‌الفیل) نام‌گذاری گردید، که مبدأ تاریخ عرب قرار گرفت؛ و روی‌دادها را بر مبنای آن سال می‌انگاشتند؛ و به آن «ارهاص» نیز گویند، که در زبان، گروهی از تاریخ‌دانان ارهاص را این‌گونه هم معنی کرده‌اند: پایه‌گذاری کردن یا سرچشمه‌ی نیکی و برکت قرار دادن.

تا زمان هجرت پیامبر، مبدأ تاریخ عرب، سال «عام‌الفیل» بود. جالب این‌جاست پس از تولد پیامبر چون بیش‌تر کسانی که رخ‌داد حمله‌ی ابرهه را دیده بودند، قضیه را به صورت داستان عجیب و غریبی که خود آن را دیده بودند برای نسل نو بیان می‌کردند، تا جایی که قرآن نیز از واژه‌ی «اَلَمْ تَرَ» (آیا ندیدی) استفاده کرده است.

به اندازه‌یی جریان و رخداد تازه اتفاق افتاده بوده است، که آن‌ها را مخاطب جریان قرار می‌دهد. گویند در جریان حمله‌ی ابرهه، عبدالمطلب جدّ پیامبر دست به حلقه‌ی خانه‌ی کعبه می‌گیرد و با اشعاری بدین مضمون، صاحب خانه را می‌خواند: خداوندا! تو بزرگ و باحکمت هستی. این دشمنان را نابود ساز؛ و خانه‌ی خود را پاس بدار؛ و آن را جز به خود به کسی وا مگذار.

حتی گویند، زمانی که عبدالمطلب را جویا می‌شوند به او می‌گویند، تو پرده‌دار خانه‌ی خدا هستی. چرا از آن دفاع نمی‌کنی؟ ایشان پاسخ می‌دهند، که صاحب اصلی از آن دفاع می‌کند؛ اما من دویست شتر گم کرده‌ام. گویا سپاه ابرهه آن‌ها را چپاول کرده‌اند. آن‌ها را به من بازگردانید. صاحب خانه از خانه‌ی خود دفاع می‌کند؛ و من مدافع خانه نیستم.

۱۳. اصحاب القریه

ساکنان شهر

﴿وَ اَضْرِبْ لَهُم مَثَلاً اَصْحابَ الْقَرِيَهِ اِذْ جآءَها الْمُرْسَلون﴾[۱]

(برای ایشان سرگذشت ساکنان شهر «انطاکیه» را نمونه بیاور. آن‌گاه که فرستادگان [خدا] به سوی آنان آمدند.)

شرح: به جایی که مردم در آن گرد هم می‌آیند، قریه گفته‌اند؛ و از شهر مصر و مکه با واژه‌ی قریه بسیار یاد شده است. شهر انطاکیه پیش‌تر یکی از شهرهای «روم» بود؛ و اکنون در ترکیه است. در زمان‌های قدیم پیامبری ظهور کرد. مردم او را به ریش‌خند گرفتند. خداوند کس دیگری

۱- یس: ۱۳.

را بـه کـمک‌اش فـرستاد. بـاز آن دو را نـپذیرفتند؛ و راه یگـانه‌پرستی را بیگانه دانستند. خداوند، سومی را فرستاد. باز پیام آنـان را نـپذیرفتند؛ و به بهانه‌ی این‌که آنـان نـیز انسـان و بشـری از گـونه‌ی خـود هسـتند پـیام راه‌نمایی را از آنان مردود شـمردند؛ و آمـدن آنـان را سـبب نـحوست و بدبختی می‌پنداشتند. بـه آنـان گـفتند اگـر از تـبلیغ دست‌بـردار نـباشید سنگ‌باران می‌شوید. گرچه مشهور است، که کسی به نام «حبیب نـجّار» ـکه ایمان به خدا را در دل پنهان کرده بود ـ گفت: این سه نـفر از سـوی آفریدگار یکتا آمده‌اند. به آنان ایمان بیاورید؛ زیرا آن‌ها برای تبلیغ چیزی از مردم به نام حق تبلیغ نمی‌گیرند؛ و دست‌مزدی از مردم چشم ندارند؛ و رنج و سختی را به جان و دل خریدارند، که این‌ها از نشانه‌های انبیای خداست؛

اما مردم باز هـم نـپذیرفتند؛ و بـه بـهانه‌ی نـحس بـودن آن‌هـا، هـر بدبختی‌چرا به آنان نسبت می‌دادند. مفسّرین نام این رسولان راشَـمعون یوحنا و بولس می‌دانند.

از این رو خداوند از پیامبر اسلام ﷺ خواست، که داستان باستان مردم انطاکیه را برای قوم قریش نقل کند؛ زیرا کافران زمان پیامبر هم همین بهانه‌های پوچ را گواهی راه بی‌راهه‌ی خود می‌آوردند.

۱۴. اصحاب القبور

بی‌باوران به معاد

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ ٱللهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ ٱلْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ ٱلْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ ٱلْقُبُورِ﴾ (۱)

۱- ممتحنه: ۱۳.

(ای مؤمنان! گروهی را به دوستی نگیرید که خدا بر آنان خشمگین است [چراکه با حق و حقیقت دشمنی می‌ورزند؛ و با اسلام سر جنگ دارند؛ و به فساد و گناه افتخار می‌کنند] آن کافران بدان‌سان که از مردگان قطع امید کرده‌اند [و به وجود آن و پیرو آن به حساب و کتاب جزا و سزا ایمان ندارند.])

شرح: اصحاب القبور همان‌گونه که از بازگشتن مردگان به نزد خود مأیوس و محروم‌اند؛ و دیگر امیدی به بازگشتن آن‌ها ندارند، به روز رستاخیز هم آن‌چنان می‌نگرند، که گویا در آن دنیا نیز زنده نمی‌شوند؛ و حساب و کتابی در کار نیست. به این سبب به رستاخیز هم ایمان ندارند؛ از این رو خدا بر آنان خشمگین است.

۱۵. اصحاب الرَّس

چاه‌کنانم

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُم قَوْمُ نوحٍ وَ اَصْحابُ اَلرَّسِ وَ ثَمُودُ﴾ (۱)

(پیش از اینان قوم نوح و اصحاب رس و قوم ثمود [پیامبران] را دروغ می‌شمردند.)

شرح: اصحاب الرّس ـ کسانی‌که آب‌راه و چاه حفر می‌کردند ـ به معنای حریص و شکمو هم آمده است. همان اصحاب اخدود در سوره‌ی بروج هستند، که در سرزمین یمن زندگی می‌کردند. گروهی هستند، که پیامبران خدا را دروغ شمرده‌اند؛ و به سبب نداشتن ترس از خدا و بی‌ایمانی به روز رستاخیز به هرگونه مردم‌آزاری دست می‌زدند؛ و

۱- ق: ۱۲.

خداوند سرگذشت آنان را درس عبرتی برای نسل‌های آینده بیان فرمودند.

۱۶. اصحاب موسی

یاران موسی

﴿فَلَمَّا تَرَاءَى ٱلْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ﴾[۱]

(هنگامی که هر دو گروه [فرعونیان] و [پیروان موسی] یک‌دیگر را می‌دیدند، یاران موسی گفتند: ما در چنگال فرعونیان گرفتار می‌گردیم؛ و هلاک می‌شویم.)

شرح: معنای موسی در واژه، از آب گرفته شده است. شرح آیه‌ی ۶۲ پاسخ موسی به پیروان است، که گفت: چنین نیست! پروردگارم با من است؛ و مرا به دست دشمن‌ام نمی‌سپارد؛ و نجات‌ام خواهد داد. چکیده‌ی داستان چنین است: به ستمگر زمان، فرعون خبر رسید، که کسی از قوم بنی‌اسراییل تخت و بخت او را از بیخ و بن بر می‌کَند؛ لذا دستور می‌دهد، که همه‌ی نوزادان پسر را بکشند، تا چین روی‌دادی رخ ندهد؛ لذا مادر موسی او را پس از تولد به فرمان خدا در رود نیل در کشور مصر می‌اندازد. جریان آب صندوقچه یا به سخن دیگر، سبدی را که موسی در آن است، به سوی کاخ فرعون می‌برد. هنگامی‌که نگهبانان آن را از آب می‌گیرند، نوزاد را به حضور فرعون می‌برند؛ و به پیشنهاد آسیه ـ زنِ فرعون ـ موسی را در کاخ فرعون بزرگ می‌کنند. هنگام شیر دادن به موسی زنان بسیاری را معرفی می‌کنند، تا به موسی شیر دهند؛ اما موسی

۱- شعرا: ۶۱.

جز از پستان مادر خود شیر نمی‌خورد. در پایان، زمانی که موسی بزرگ شد، علیه فرعون قیام کرد. چون در دربار فرعون، ساحران و جادوگران آماده بودند، موسی را به مبارزه دعوت می‌کنند؛ و موسی با برادرش هارون با روش لیّن و متین نزد فرعون می‌رود؛ و ساحران همه‌ی توان سحر و جادو را به کار می‌گیرند. موسی نیز وارد میدان می‌شود. با عصای شبانی خود -که اژدهایی شده بود- جادوهای آنان را خنثی می‌کند؛ و در این لحظه‌ی هماوردخواهی، پیروان موسی گفتند: گرفتار فرعونیان شدیم؛ و اگر پیروز نشویم، هلاک‌مان خواهد کرد. موسی گفت: خدا با ماست؛ و ما را به دست دشمن نمی‌سپارد.

۱۷. اصحاب المَدْیَن

یاران سوخته با رعد و برق

﴿أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَٱلْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾[۱]

(آیا خبر قوم نوح و عاد و ثمود و ابراهیم و شعیب و لوط بدیشان نرسیده است؟ پیامبران‌شان همراه با نشانه‌های روشن به سوی‌شان آمدند؛ [مردم آنان را نپذیرفتند؛ و بر خود ستم کردند] و خدا بدیشان ستم نکرد؛ بل‌که آنان خودشان به خویشتن ستم کردند.)

شرح: یاران زیر و رو شده با زلزله [شهر و روستای قوم لوط] موئتَفِک از «اِفکْ» به معنای وارونه کردن چیزی و برگرداندن آن از حالی به حالی

۱- توبه: ۷۰.

دیگر است. دروغ را «اِفکْ» گویند چون حقیقت را به روشی دیگر وانمود می‌کند. جریان تهمت به حضرت عایشه مبرئه رضی‌الله عنها - همسر گرامی حضرت رسول ﷺ - به همین سبب به قضیه‌ی اِفکْ معروف شده است.

۱۸. اصحاب المیمنه

سعادتمندان

﴿أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ (۱)

(آنان دست‌راستی‌ها و خوش‌بخت هستند.)

شرح: میمنه از یُمن به معنای مبارک است. دست راستی‌ها آنان کسانی هستند، که در سوی راست انسان‌های مبارک و اهل سعادت هستند. یعنی آن‌ها افزون بر این که در رستاخیز اهل رستگاری هستند، وجودشان برای خود و جامعه در دنیا نیز مایه‌ی خیر و برکت است.

۱۹. اصحاب المشئمه

اهل شقاوت

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ (۲)

(ایشان سمت چپی‌ها و اهل شقاوت‌اند.)

شرح: مشأمه از ریشه‌ی شوم است. به معنای گرایش به هم معنی. خودشان شوم و مضرّ به حال خود و جامعه هستند، که در رستاخیز نامه‌ی کردار به دست چپ‌شان است. مشئمه به معنای بداقبال و نحس و بد است.

۱- بلد: ۱۸.   ۲- بلد: ۱۹.

یاران دست چپ همان اصحاب الشمال هستند، که بحث‌شان در سوره‌ی واقعه آمده است.

۲۰. اصحاب النّار

یاران آتش

﴿لَايَسْتَوِي أَصْحَابُ ٱلنَّارِ وَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ هُمُ ٱلْفَائِزُونَ﴾(۱)

(بهشتیان و دوزخیان یک‌سان و برابر نیستند. بهشتیان [به همه‌ی آرزوها می‌رسند] و رستگار و پیروزند.)

شرح: اصحاب نار مقابل اصحاب الجنه هستند، که اندرزهای قرآن بر آنان تأثیر نکرد؛ و قرآن خود می‌فرماید: اگر این قرآن بر کوه فرو فرستاده می‌شد، با آن همه سختی و صلابت که داشت، تکان می‌خورد. پس عجیب است، که بر گروهی، سخن قرآن تأثیرگذار نیست.

۲۱. اصحاب الکهف

یاران غار که نام‌شان بر سنگ کنده شد.

﴿اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كانُوا مِنْ آياتِنا عَجَباً﴾(۲)

(آیا گمان می‌برید، که [خواب چندین ساله]ی اصحاب کهف و رقیم در میان شگفتی‌ها و غرایب [پراکنده در گستره‌ی هستی] ما چیز شگفتی‌ست؟)

۱- حشر: ۲۰.

۲- کهف: ۹.

زندگی پر زرق و برق بسیاری مردم را گول می‌زند؛ و ایشان را نسبت به زنده شدن دوباره فراموش‌کار و بی‌باور می‌کند. در هنگامی که کسانی چون «اصحاب کهف» یافته می‌شوند، که در محیط پرزرق و برق جهان و میان ناز و نعمت فراوان، پای‌مردی خود را در راه ایمان نشان می‌دهند؛ و حوادث بسیاری در جهان رخ می‌دهد، که بیانگر از سر گرفتن زندگی پس از خواب طولانی بوده، که گونه‌یی مرگ به شمار می‌رود. نمونه‌ی این روی‌دادها داستان «اصحاب الکهف» است.

شرح: معنای کهف، غار است؛ و معنای رقیم کتیبه و لوح است گروهی از جوانان مؤمن و باهوش بودند، که از ستم طاغوت زمان خود ـبه نام دقیانوس ـبه غاری پناه بردند؛ و سی‌صد و نه سال به خواب رفتند؛ سپس بیدار شدند؛ و هر یک از دیگران می‌پرسید: چه‌اندازه در خواب بودند. یکی چند ساعت و دیگری یک روز و برخی یک روز و اندی گمان می‌بردند. با این که سی‌صد و چند سال از خواب آنان گذشته بود. یکی از آن‌ها برای خرید آذوقه به شهر آمد، همه چیز برای او سبب شگفتی بود؛ زیرا مردم و خانه‌های آنان همگی تغییر یافته بود؛ و سکه‌یی که برای خرید همراه داشت، سراسر با سکه‌های رواج روزگار متفاوت بود؛ و ارزش خود را از دست داده بود. هنگامی که سکه را به نانوایی برای خرید نان داد، نانوا شگفت‌زده شد؛ و به او گفت، که تو گنج پیدا کرده‌ای. او هم با کمال تعجب انکار کرد. خلاصه جریان افشا شد و داستان را برای حاضران نقل کرد؛ و قیام و اعتراض خود را نسبت به نظام ظالم زمان [بت‌پرستی] دقیانوس بیان نمود، که از ترس کشته به غاری پناه بردند. در نهایت همراه او به آن غار آمدند؛ و راستین بودن جریان را مشاهده کردند. سپس از همراهان خواست، تا تنها درون غار برود، مبادا دوستان‌اش

هراسان شوند. وقتی وارد شد، جریان را تعریف کرد. تغییرات کلی را برای دوستان بازگو کرد. همه‌ی آن‌ها از خدا خواستند، که آن‌ها را به خواب ابدی فرو برد. پس از چند لحظه کسانی که با او بودند، داخل غار شدند؛ و دیدند، که همگی به خواب رفته‌اند؛ و هیچ‌کدام زنده نیستند.

تصمیم گرفتند، کلیسایی کنار غار بسازند؛ لذا درب غار را دیوار کردند؛ و نام آنان را بر روی درب غار نگاشتند؛ و برای همیشه نام اصحاب کهف ماندگار روزگار شدند. برخی می‌گویند، شش نفر بودند، که در راه، چوپانی هم رفیق آنان شد؛ و حتی سگ چوپان هم با آنان هم‌سرنوشت شد. مشهور است کسی به نام «ماکس میلیانوس» این گروه را سرپرستی می‌کرد.

۲۲. اصحاب الیمین

یاران دست راست

﴿وَأَصْحَابُ ٱلْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ ٱلْيَمِينِ * فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ * وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ * وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ * وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ * وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ * لَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ * وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ * إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا * عُرُبًا أَتْرَابًا * لِّأَصْحَابِ ٱلْيَمِينِ﴾(۱)

(یاران دست راست. چه یاران دست راستی [همگی نعمت‌های شش‌گانه] متعلق به سمت راستی‌هاست.)

۱- واقعه: ۲۷ الی ۳۸.

معنای واژه‌ها: مخضود: بی‌خار. طلح: درخت موز. منضود: ردیف و چین‌چین. مسکوب: ریزان و روان. فُرُش جمع فراش: کنایه از هم‌سر است. عُرُباً جمع عروب: زن شیفته شوهرش. اتراب: زنان هم‌سنٍّ شوهران.

شرح: کسانی که نیکوکار بودند، در روز رستاخیز نامه‌ی کردار خود را در دست دارند در فردوس برین زیر سایه‌ی درختان بی‌خار [سدر] و موز هستند؛ و میان سایه‌های باصفا از رنج گرما در امان‌اند. کنار آب‌شارهایی که صدای دل‌نواز و میان میوه‌های بی‌پایان و همسران ارجمند و ظریف و زیبا و نرم‌تنان همیشه بکر و همسران طنّاز و دوست‌داشتنی به سر می‌برند. این نعمت‌ها گروه بسیاری از پیشینیان را (گروندگان به هر دینی از دین‌های آسمانی) در بر می‌گیرد.

پایان

منبع‌ها و مأخذها:

۱. قرآن کریم.

۲. کشف‌الآیه.

۳. تفسیر نمونه.

۴. تفسیر نور.

۵. تفسیر پرتوی از قرآن.

۶. تفسیر کُردی «هه‌ژار».

۷. تفسیر کابلی.

۸. فرهنگ المنجد.

۹. فرهنگ عمید.